

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال یازدهم ♦ شماره ۴۲ ♦ تابستان ۱۴۰۰
صفحات: ۴۱-۲۵ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱



بررسی خوانش عائشه و قتاده از روایت قلب

بدر در باب شنیدن ارواح

مهدی براتی*

چکیده

روایت قلب بدر، از جمله روایت‌های صحیح نقل شده در منابع روایی اهل سنت است. این روایت پیرامون تکلم پیامبر گرامی اسلام ﷺ با مردگان جنگ بدر است؛ با آنکه روایت، صریح در شنوایی اموات است، اما عایشه و قتاده تابعی، هرکدام تأویلی نسبت به این روایت برای نفی انصراف حدیث بر سماع موتی بیان داشته‌اند. عایشه با استناد به آیه ۸۰ سوره نمل، این روایت را دلیل سماع اموات نمی‌داند؛ بلکه تأویل به علم مردگان، به حقانیت کلام پیامبر ﷺ کرده است؛ قتاده نیز با بیان اینکه، مردگان توسط خداوند زنده شده تا پیامبر ﷺ، کلام خود را از باب توییح و تصغیر برای آنها بیان نماید، روایت را تأویل می‌نماید. این تأویلات در مورد روایت قلب بدر صحیح نمی‌باشد؛ چراکه در پاسخ به این تأویلات، پاسخ‌های نقضی و حلی وجود دارد. این ادله به صورت عنوانی و مختصر عبارت‌اند از:

۱. سماع روح؛ ۲. مراتب سماع؛ ۳. عدم تناقض علم با سماع؛ ۴. تشبیه قرآنی؛ ۵. آیات بیان‌گر سماع موتی؛ ۶. تقدم نص بر تأویل؛ ۷. رجوع عایشه از تأویل اثبات می‌شود؛
- کلیدواژه‌ها: سماع موتی، قلب بدر، تأویل، نص، عایشه، قتاده، اموات.

مقدمه

روایت قلیب بدر، از جمله روایت‌های صحیح نقل شده در منابع روایی اهل سنت می‌باشد. موضوع این روایت، پیرامون تکلم پیامبر گرامی اسلام ﷺ با مردگان جنگ بدر می‌باشد؛ نکته حائز اهمیت روایت مذکور، دلالت صریح بر شنوایی مردگان پس از مرگ است؛ از آنجایی که، اثبات سماع و یا عدم سماع موتی، تاثیر در برخی مسائل دیگر اعتقادی و فقهی دارد، موجب گشته تا مورد نقد و بررسی و محل انظار و آراء بسیاری از اندیشمندان مسلمان واقع گردد. ابن قیم و ابن کثیر اعتقاد دارند، اجماع سلف بر سماع موتی بوده است.^۱ موافقین شنیدن مردگان، روایت قلیب بدر را از بهترین دلیل بر اثبات سماع موتی می‌دانند؛ البته برخی نیز، برای انصراف دلالت روایت بر سماع، تلاش‌هایی نموده‌اند. یکی از تلاش‌هایی که از صدر اسلام صورت گرفته، تأویل می‌باشد. این تأویلات به دلیل عدم استحکام و اتقان کافی، توانایی انصراف دلالت روایت قلیب از سماع موتی را ندارد؛ بر این اساس، در مقاله حاضر، درصدد نقد تأویلات، پیرامون روایت قلیب بدر در اثبات سماع موتی می‌باشیم.

ضرورت و اهمیت تحقیق حاضر از چند جهت قابل طرح است. نکته اول اینکه، در لزوم انجام این تحقیق، احتمال تنافی روایت قلیب بدر با برخی آیات قرآن می‌باشد؛ همان‌گونه که مورد استناد برخی تأویل‌گران و مدافعان عدم سماع واقع شده است. در تحقیق حاضر، به‌خوبی تبیین می‌گردد که هیچ تضاحم و تعارضی، متوجه این روایت صحیح با آیات کلام‌الله مجید نمی‌باشد؛ در مرتبه دوم، با توجه به اینکه یکی از شبهات اساسی در مسئله طلب شفاعت و استغفار و استغاثه نزد قبر، عدم سماع موتی است و همواره در جریان این شبهه، روایت قلیب بدر و تأویلات صورت گرفته مورد بررسی واقع می‌شود، لازم است به‌طور مفصل و جداگانه، این روایت به همراه تأویلات مورد بررسی

۱. «وقد شرع النبي لأمته إذا سلموا على أهل القبور أن يسلموا عليهم سلام من يخاطبونه فيقول السلام عليكم دار قوم مؤمنين وهذا خطاب لمن يسمع ويعقل ولولا ذلك لكان هذا الخطاب بمنزلة خطاب المعدم والجماد والسلف مجتمعون على هذا وقد توارث الآثار عنهم بأن الميت يعرف زيارة الحي له ويستبشر به»؛ (ابن قیم جوزیه، محمد، الروح، ج ۱، ص ۵)؛ (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۳۹).

قرار گیرد و در جریان آن، با ادله متقن و کافی دلالت روایت، اثبات و تأویلات، مورد نقد علمی قرار گیرد؛ مسئله سومی که ضرورت تحقیق حاضر را افزایش می‌دهد، فقدان تحقیق اختصاصی و کافی، در موضوع روایت قلیب بدر و تأویلات مطرح شده در آن است؛ به صورتی که شامل استفاده‌های کلامی از این روایت بوده و تأویلات صورت گرفته را دسته‌بندی نماید و به تبیین صحیح و علمی ادله و احتجاجات موافقین و مخالفین پرداخته باشد؛ همچنین، اقوال و آراء اندیشمندان مسلمان در مورد روایت مذکور را، در یک نظم مناسب و ترتیب منطقی منعکس کرده باشد.

بیان روایت و تأویل عایشه و قتاده

روایت «قلیب بدر»، بیان‌گر تکلم حضرت محمد ﷺ با کفار کشته شده در جنگ بدر می‌باشد. در منابع اصلی و دسته اول اهل سنت مانند صحیح بخاری نقل شده، و صدور آن مورد اتفاق همگان می‌باشد. عایشه و قتاده تابعی،^۱ هر کدام تأویلی نسبت به این روایت برای انصراف دلالت حدیث بر سماع موتی بیان داشته‌اند. عایشه، با استناد به آیه ۸۰ سوره نمل، این روایت را تأویل به علم موتی به حقانیت کلام پیامبر ﷺ می‌داند؛ نه سماع آنها؛ قتاده در تأویل این روایت بیان می‌دارد: خداوند مردگان را زنده نموده است و پیامبر ﷺ، کلام خود را از باب توبیخ برای آنها بیان نموده است.

روایت قلیب بدر، بیان‌گر آن است که نبی مکرم اسلام ﷺ، پس از این غزوه، در جمع اصحاب خویش با مردگان در این جنگ صحبت کرد. ایشان از آنها در مورد حقیقت یافتن دعوت خویش بر اسلام سؤال نموده است؛ چنان‌که بخاری در نقل مختصر آن، از ابن عمر نقل می‌نماید:

«قال اطلع النبي صلى الله عليه وسلم على أهل القليب فقال وجدتم ما وعد ربكم حقاً فقبل له تدعو أمواتاً فقال ما أنتم بأسمع منهم ولكن لا يُحيون».^۲

این روایت در نقل‌های مختلف، با الفاظ مختلفی بیان شده است؛ در نقلی آمده است:

۱. مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۲۳، ص ۴۹۹.

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۶۲.

عمر در آن هنگام از ایشان سؤال نمود: چگونه با اموات صحبت می‌کنید، در حالی که خداوند در قرآن بیان داشته‌اند که: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى»؛ ایشان بیان داشته‌اند: شما شنوایتر از آنها نیستید؛ بلکه آنها نمی‌توانند پاسخ‌گو باشند.^۱

در حدیثی که بخاری و مسلم آن را نقل نموده‌اند، بیان شده: عایشه با استناد به آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» روایت منقول از نبی مکرم اسلام ﷺ را، حمل به علم مردگان به حقانیت کلام ایشان نموده‌اند. ظاهر این روایت، بیان‌گر این است که ایشان از آیه مذکور عدم سماع موتی را استنباط نموده است؛ سپس، آن را معارض با نقل صحابه از جریان تکلم با مردگان بدر و شنیدن آنها دانسته است؛ به‌همین جهت، عبارت «الآنَ يَسْمَعُونَ» را به «الآنَ لَيَعْلَمُونَ» تأویل برده است. این روایت، توسط بخاری و مسلم و دیگر مولفین بیان شده که نقل بخاری به‌صورت ذیل می‌باشد:

«حدثني عُثْمَانُ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بِنِ عَمْرِو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ وَقَفْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى قَلْبِ بَدْرِ فَقَالَ هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا ثُمَّ قَالَ إِنَّهُمْ الْآنَ يَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ فَذَكَرَ لِعَائِشَةَ فَقَالَتْ إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُمْ الْآنَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ ثُمَّ قَرَأْتُ «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» حَتَّى قَرَأْتُ الْآيَةَ».^۲

قتاده بن دعامه تابعی، بیان داشته است که خداوند متعال، در پایان جنگ بدر، مردگان را زنده نموده است، تا رسول گرامی اسلام ﷺ، کلام خود جهت توبیخ، تصغیر، عقاب، حسرت و ندامت را بیان نمایند:

«... قَالَ قَتَادَةُ أَحْيَاهُمْ اللَّهُ حَتَّى أَسْمَعَهُمْ قَوْلَهُ تَوْبِيخًا وَتَصْغِيرًا وَنِقْمَةً وَحَسْرَةً وَنَدَمًا».^۳

این تأویل قتاده، نشان‌دهنده دیدگاه او مبنی بر توقف سماع بر حیات است. او اموات را مادامی که حیات دوباره به آنها داده نشود، توانای شنیدن نمی‌داند.

بر اساس این روایت، قلب بدر بیان‌گر تکلم نبی مکرم اسلام ﷺ با مردگان کفار،

۱. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸۷.

۲. «بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۶۲»؛ «نیشابوری، محمد بن مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۴۳».

۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۶۲.

پس از پایان جنگ بدر و سماع آنها می‌باشد. عایشه با استناد به آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى»، سماع نقل شده در روایت را به معنای علم دانسته و قتاده سماع را پس از حیات دوباره مردگان دانسته است؛ در ادامه مباحث گذشته، به سمت نقد این تأویل‌های صورت گرفته بر اساس مبانی اهل سنت و کلمات بزرگان ایشان خواهیم رفت.

تحلیل و نقد تأویلات

مسئله سماع موتی، متشکل از دو رکن موت و سماع می‌باشد؛ لذا کسانی که قصد تأویل روایت را دارند، باید یکی از این دو رکن را تأویل نمایند. عایشه با انکار سماع و تأویل آن به علم، رکن دوم را تأویل کرده و قتاده، با انکار موت و بیان حیات، رکن اول را مورد تأویل قرار داده است؛ تا در هر صورت، سماع موتی از حدیث مذکور استفاده نشود؛ اما هر دو تأویل، توسط ادله حلی و نقضی مورد نقد است؛ در واقع اموری مانند تبیین سماع روح، مراتب سماع، اعم بودن علم نسبت به سماع، تشبیه و استعاره در آیات سماع موتی، تقدم نص بر تأویل، و آیات بیان‌گر سماع موتی، همه دلالت حدیث قلب را منحصر در سماع موتی می‌نماید.

۱. سماع روح

ابن عربی، مؤلف کتاب احکام القرآن، پس از بیان تأویل قتاده بیان می‌دارد، روح، شنوا، هوشیار، عالم و تاثیرپذیر است:

«والروح هي السامعة الواعية العالمة القابلة»^۱

این مطالب به خوبی بیان می‌کند که شناخت حقیقت روح، رساننده شنوایی و درک میت است و روح او، منقطع و غیرهوشیار نمی‌باشد.

۲. مراتب سماع

سماع دارای انواع مختلفی مانند، سماع با گوش و سماع با قلب یا روح، و سماع همراه با قبول و تبعیت می‌باشد. سماع نفی شده در آیه ۸۰ سوره نمل، که توسط عایشه مورد

۱. ابن عربی، محمد، احکام القرآن، ج ۲، ص ۳۸۴.

استدلال برای تأویل حدیث قلب بدر قرار گرفت، سماع به معنای قبول و تبعیت است. این آیه، هرگز نافی سماع گوش‌ها و یا سماع قلب و روح نمی‌باشد. سهیلی، عالم قرن ششم بیان می‌دارد: عایشه در جنگ بدر حاضر نبوده و اصحابی که حاضر بودند، احفظ نسبت به الفاظ روایت بودند و این سماع تصریح شده در روایت، یا سماع با گوش، بر اساس دیدگاه کسانی که برگشت روح به جسد یا بعضی از جسد را برای پرسش قبر پذیرفته‌اند، بوده است؛ یا سماع با قلب و روح بر اساس دیدگاه کسانی است که پرسش قبر را فقط از روح می‌دانند و در آن، برگشت به جسد یا بعضی از آن را لازم نمی‌دانند.^۱

ابن تیمیه نیز، در تبیین نوع سماع نفی شده در آیه قرآن بیان می‌دارد: منظور از آن، سماع مرسوم که نافع فرد است می‌باشد؛ زیرا این آیه، مثالی است که برای کفار زده شده و کفار نیز، صوت را می‌شنوند؛ ولی سماع آنها جهت قبول و تبعیت نمی‌باشد. او می‌گوید: در قرآن، امری که آن را نفی کند وجود ندارد. مراد از آیه (بی‌تردید تو نمی‌توانی به مردگان بشنوائی)، سماعی رایج میان مردم است که به صاحب خود نفع می‌رساند؛ این مثالی است که برای کفار زده شده است؛ زیرا کفار صدا را می‌شنوند؛ ولی این شنوایی برای قبول و تبعیت نیست؛ همان‌گونه که در آیه (داستان کافران، مانند کسی است که به حیوانی بانگ می‌زند، ولی آن حیوان جز آوا و صدا نمی‌شنود)، خداوند این مطلب را بیان کرده است.^۲

ابن قیم جوزی، شاگرد ابن تیمیه نیز، در تبیین سماع نفی شده در آیه بیان می‌دارد: اسماع به کار رفته در آیه، اخص از اسماع حجت و تبلیغ است؛ زیرا اسماع حجت و تبلیغ برای آنها وجود داشته است؛ بر همین اساس، اسماع حجت بر آنها تمام شده است و این نوع از اسماع، متعلق به گوش می‌باشد؛ ولی اسماع به کار رفته در آیه، اسماع قلب است؛ زیرا کلام دارای لفظ و معنا است و سماع لفظ، برای گوش

۱. «قال المؤلف وعائشة لم تحضر وغيرها ممن حضر أحفظ للفظه عليه السلام وقد قالوا له رسول الله أنخاطب قوما قد جيفوا أو أجفوا فقال ما أنتم بأسمع لما أقول منهم جاز أن يكونوا في تلك الحال عالمين جاز أن يكونوا سامعين إما بأذان رؤسهم قلنا إن الروح يعاد إلى الجسد أو إلى بعض الجسد عند المساءلة وهو قول الأكثرين أهل السنة وإما ياذن القلب أو الروح على مذهب من يقول بتوجه السؤال إلى الروح غير رجوع منه إلى الجسد أو إلى بعضه»؛ (سهیلی، عبدالرحمن، الروض الاتف، ج ۳، ص ۸۵).

۲. «وليس في القرآن ما ينفي ذلك فإن قوله (إنك لا تسمع الموتى) إنما أراد به السماع المعتاد الذي ينفع صاحبه فإن هذا مثل ضرب للكفار والکفار تسمع الصوت لكن لا تسمع سماع قبول بفقہ واتباع كما قال تعالى (ومثل الذين كفروا كمثل الذي ينعق بما لا يسمع الا دعاء ونداء)»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۴، ص ۲۹۸).

و سماع معنا برای قلب است؛ در آیه از کفار، سماع قلب و بهره‌بری قلب از کفار نفی شده است و سماع الفاظ که متعلق به گوش است، در آیه (هیچ یادآوری و پند تازه‌ای از سوی پروردگارشان برای آنان نمی‌آید، مگر آنکه آن را می‌شنوند؛ در حالی که سرگرم بازی هستند). اثبات شده است و این سماع، موجب قیام حجت بر آنها می‌شود؛ در نتیجه، سه مرتبه سماع وجود دارد: سماع گوش، سماع قلب و سماع قبول و حجت.^۱

همان‌گونه که در متن عربی کلام او ذکر شد، این اسماع، اخص از اسماع از باب حجت و تبلیغ دین است؛ زیرا این نوع اسماع و سماع در مورد آنها تحقق یافته و بر اساس همان، حجت بر آنها تمام شده است؛ این نوع از اسماع، اسماع گوش بوده است؛ ولی آن نوع از اسماع که در آیه مدنظر می‌باشد، اسماع قلب است و سماع حقیقی و مقصود الفاظ، اختصاص به قلب دارد و خداوند سبحان، سماع مقصود که اختصاص به قلب دارد را از آنها نفی و سماع الفاظ که اختصاص به گوش دارد را، برای آنها اثبات نموده است؛ او در ادامه بیان می‌دارد که، سماع دارای سه مرتبه می‌باشد؛ سماع گوش، سماع قلب و سماع قبول و اجابت.

شنقیطی عالم معاصر نیز بیان می‌دارد که سماع منفی در آیه، سماع هدایت و قبول حق می‌باشد. او می‌گوید:

«أن المعنى: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾، أي: الكفار الذين هم أشقياء في علم الله إسماع هدى وقبول للحق».^۲

با مرور آنچه گذشت، به‌خوبی روشن می‌شود، آیه‌ای که مورد استدلال عایشه جهت نفی سماع اموات گرفته، اشاره به سماع هدایت، تبعیت، قبول و قلب بوده، و تنافی با روایت قلیب بدر ندارد.

۱. «إن الله يسمع من يشاء وما أنت بمسمع من في القبور إن أنت إلا نذير وهذا الإسماع أخص من إسماع الحجّة والتبليغ فإن ذلك حاصل لهم وبه قامت الحجّة عليهم لكن ذاك إسماع الأذان وهذا إسماع القلوب فإن الكلام له لفظ ومعنى وله نسبة إلى الأذان والقلب وتعلق بهما فسماع لفظه حظ الأذن وسماع حقيقة معناه ومقصوده حظ القلب فإنه سبحانه نفى عن الكفار سماع المقصود والمراد الذي هو حظ القلب وأثبت لهم سماع الألفاظ الذي هو حظ الأذن في قوله (ما يأتيهم من ذكر من ربهم محدث إلا استمعوه وهم يلعبون لاهية قلوبهم) وهذا السماع لا يفيد السماع إلا قيام الحجّة عليه أو تمكّنه منها فهو إذن ثلاث مراتب سماع الأذن وسماع القلب وسماع القبول والإجابة»؛ (ابن قیم، محمد، مدارج السالكين، ج ۱، ص ۴۳-۴۴).

۲. شنقیطی، محمد، أضواء البيان، ج ۶، ص ۱۲۵.

عدم تناقض علم با سماع

بیهقی عالم قرن پنجم هجری، در توضیح تأویل عایشه بیان می‌دارد: آنچه توسط ایشان نقل شده، دفع‌کننده نقل ابن عمر (روایت قلیب بدر)، نمی‌باشد؛ زیرا علم، منع از سماع نمی‌نماید.^۱

حمد بن ناصر تمیمی و محمد امین شنقیطی، از دیگر کسانی هستند که با استناد به این نکته می‌پذیرند که، سماع برای موتی تحقق یافته است.

همانا عایشه، هنگامی که سماع اموات در روایت ابن عمر را انکار نمود، بیان داشت: آنچه را که پیامبر ﷺ، بیان داشته‌اند این بوده که اکنون، آن اموات به‌حق بودن کلام من علم پیدا کرده‌اند؛ بنابراین سماع را انکار و از آنها نفی نمود و برای آنها علم را اثبات کرد. روشن می‌باشد، کسی که علم برای او ثابت شده، سماع نیز برای او صحیح است؛ همان‌گونه که، برخی از صحابه به آن توجه کرده‌اند.^۲

بنابراین، علم مرتبه بالاتر از سماع است و میت، علم به حالات این دنیا دارد و مهم این است که معرفت کسب می‌نماید و فرقی نمی‌کند که بر اساس سمع باشد، یا غیر آن و این شعور و علم، حاصل می‌باشد.

۳. تشبیه قرآنی

همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد، عایشه با استناد به آیه قرآن، سماع را به علم تأویل کرده است. از اموری که صحت این تأویل بر آن متوقف است، عدم تشبیه در آیه می‌باشد؛ زیرا با وجود تشبیه در آیه، باید ارکان تشبیه (مشبه، مشبه‌به، وجه‌شبهه) به‌خوبی روشن شود؛ بر اساس وجه‌شبهه نیز، مراد آیه به‌خوبی تبیین گردد. نکته صحیح این است که در آیه، تشبیه کفار به اموات صورت گرفته است؛ به‌ناچار وجه‌شبهه باید امری، غیر از شنوایی ظاهری

۱. «وما روت لا یدفع ما روی ابن عمر فإن العلم لا یمنع من السماع وقد وافقه فی روایتہ من شهد الوقعة أبو طلحة الأنصاری»؛ (بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، ج ۳، ص ۹۳).

۲. «أن عائشة رضي الله عنها لما أنكرت رواية ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم: (إنهم ليسمعون الآن ما أقول)، قالت: إن الذي قاله صلى الله عليه وسلم: (إنهم ليعلمون الآن أن الذي كنت أقول لهم هو الحق)، فأنكرت السماع ونفته عنهم، وأثبتت لهم العلم، ومعلوم أن من ثبت له العلم صح منه السماع، كما ثبت عليه بعضهم»: (تمیمی حنبلی، حمد بن ناصر، الفواکه العذاب، ج ۶، ص ۲۰۰)؛ (شنقیطی، محمد، أضواء البيان، ج ۶، ص ۱۳۴).

باشد؛ زیرا کفار، شنوایی ظاهری داشته و وجه‌شبهه باید، در مشبه و مشبه‌به وجود داشته باشد؛ در این فرض، اگر شنوایی ظاهری نفی شود، یعنی کفار شنوایی ظاهری نداشته‌اند و این خلاف واقع است و کفار شنوایی ظاهری داشته‌اند؛ در نتیجه، برای صحت این استدلال باید ثابت شود که آیه، هیچ دلالتی بر نفی سماع ظاهری نداشته و وجه‌شبهه، همان عدم انتفاع و قبول و اجابت اموات و کفار می‌باشد. بسیاری از علمای اهل سنت، بیان داشته‌اند که در آیه مذکور، تشبیه صورت گرفته است؛ ما نیز در ادامه، به بیان اسامی و اقوال آنها می‌پردازیم.

۱. شوکانی، محمد بن علی؛^۱
۲. طبری، محمد بن جریر؛^۲
۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر؛^۳
۴. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر؛^۴
۵. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر؛^۵
۶. مراغی، احمد بن مصطفی؛^۶
۷. ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی؛^۷
۸. بغوی، حسین بن مسعود؛^۸

۱. «شبه الكفار بالموتى الذين لا حس لهم ولا عقل»: (شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، ج ۴، ص ۱۵۱).
۲. «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى يَقُولُ: إِنَّكَ يَا مُحَمَّد لَا تَقْدِرُ أَنْ تَفْهَمَ الْحَقَّ مِنْ طَبَعِ اللَّهِ عَلَى قَلْبِهِ فَأَمَاتَهُ، لِأَنَّ اللَّهَ قَدْ خَتَمَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَفْهَمَهُ»؛ (طبری، محمد، جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۰، ص ۱۲).
۳. «أَخْرَجَ عَبْدُ بِنِ حَمِيدٍ وَابْنُ الْمُنْذَرِ وَابْنُ أَبِي حَاتِمٍ عَنْ قَتَادَةَ فِي قَوْلِهِ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى قَالَ هَذَا مِثْلُ ضَرْبِهِ لِلْكَافِرِ كَمَا لَا يَسْمَعُ الْمَيِّتَ كَذَلِكَ لَا يَسْمَعُ الْكَافِرُ وَلَا يَنْتَفِعُ بِهِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمَّ»؛ (سيوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور في تفسير المأثور، ج ۶، ص ۳۷۶).
۴. «الْمَوْتَى وَالصَّمَّ: مُسْتَعَارَانِ لِلْقَوْمِ الَّذِينَ لَا يَقْبَلُونَ الْقَوْلَ الْحَقَّ وَيَكَابِرُونَ مِنْ يَقُولِهِ لَهُمْ. شَبَّهُوا بِالْمَوْتَى عَلَى طَرِيقَةِ الْإِسْتِعَارَةِ فِي انْتِفَاءِ فَهْمِهِمْ مَعَانِي الْقُرْآنِ»؛ (ابن‌عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنوير، ج ۲۰، ص ۳۴).
۵. «من خالفك ممن كتبت عليه الشقاوة و حقت عليهم كلمة ربك أنهم لا يؤمنون و لو جاءتهم كل آية، و لهذا قال تعالى: إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى أَى لَا تَسْمَعُهُمْ شَيْئًا بِنَفْسِهِمْ»؛ (ابن‌کثیر، اسماعیل، تفسير القرآن العظيم، ج ۳، ص ۳۷۵).
۶. «أَيُّ إِنَّكَ لَا تَقْدِرُ أَنْ تَفْهَمَ الْحَقَّ مِنْ طَبَعِ اللَّهِ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَأَمَاتَهُمْ، وَ لَا أَنْ تَسْمَعَهُ مِنْ أَصْمِهِمْ عَنْ سَمَاعِهِ، وَ لَا سَمِئًا أَنَّهُمْ مَعَ ذَلِكَ مُعْرَضُونَ عَنِ الدَّاعِي، مُوَلَّوْنَ عَلَى أَدْبَارِهِمْ، وَ إِنَّمَا شَبَّهَهُمْ بِالْمَوْتَى لِعَدَمِ تَأْتُرِهِمْ بِمَا يَتْلَى عَلَيْهِمْ»؛ (مراغی، احمد مصطفی، تفسير المراغی، ج ۲۰، ص ۱۹).
۷. «قال المفسرون: هذا مثل ضربه الله للكفار فشبهم بالموتى»؛ (ابن‌جوزی، عبدالرحمن، زاد المسير في علم التفسير، ج ۶، ص ۱۸۹).
۸. «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى، يَعْنِي الْكُفَّارَ»؛ (بغوی، حسین، معالم التنزيل في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۴۲۸).

۹. سمرقندی، نصر بن محمد^۱

همان‌گونه که در تمام اقوال نقل شده توسط مفسرین مشاهده نمودید، به‌خوبی تبیین گشت که در آیه، استعاره و تشبیه وجود دارد. در مورد وجه‌شبه تشبیه کفار به اموات نیز، دو احتمال وجود دارد؛ اول، عدم سماع ظاهری و دوم، عدم انتفاع و اجابت، که تنها صحت احتمال اول می‌تواند، دلیلی بر تأویل حدیث قلیب بدر باشد؛ ولی این احتمال صحیح نیست؛ زیرا با توجه به مطالب گذشته لازم است، وجه‌شبه در دو طرف تشبیه یعنی کفار و اموات وجود داشته باشد؛ ولی با عنایت به‌وجود سماع ظاهری در کفار، به‌طور مسلم روشن می‌شود که «عدم سماع ظاهری»، نمی‌تواند وجه‌شبه باشد، و وجه‌شبه، منحصرًا احتمال دوم است و احتمال اول باطل می‌باشد. تشبیه قرآنی موجود، رساننده این است که، استفاده عدم سماع موتی از آیه، خطا و اشتباه است و اصلاً آیه مذکور، درصدد بیان آن نمی‌باشد.

۴. آیات بیان‌گر سماع موتی

یکی دیگر از مباحثی که صحت تأویل روایت قلیب بدر بر اساس آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» بر آن متوقف است، این است که تفسیر ارائه شده از آیه، مبنی بر عدم سماع موتی، موافق دیگر آیات قرآن باشد؛ در حالی که دیگر آیات قرآن، هرگز چنین تفسیری را تأیید نمی‌نماید؛ زیرا در مورد انبیاء گذشته بیان شده که آنها نیز، پس از هلاکت قوم خود با آنان صحبت نموده‌اند. این نوع آیات که در ادامه به نقل آن خواهیم پرداخت، نه‌تنها دلالت بر سماع موتی می‌نماید، بلکه روایت قلیب بدر نیز، به‌خوبی موافق و منطبق بر آن می‌باشد.

۱. تکلم حضرت صالح عليه السلام با قوم خود بعد از هلاک و نابودی:

﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ* فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾^۲

۱. «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى فِهَذَا مِثْلُ ضَرْبِهِ لِلْكَفَّارِ، فَكَمَا أَنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى»؛ (سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، ج ۲، ص ۵۹۱).

۲. سوره اعراف، آیه ۷۹-۷۸.

۲. تکلم حضرت شعیب علیه السلام با قوم خود، بعد از هلاک و نابودی:

﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ*الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَأْتُوا فِيهَا
الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنَّهُمْ الْخَاسِرِينَ*فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ
رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾^۱

همچنین در برخی آیات دیگر قرآن، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله امر می‌کنند که از پیامبران پیشین بپرس که آیا به غیر خداوند رحمان، خدایان دیگری برای عبادت قرار داده‌ایم، که این آیه به دلالت التزامی، رساننده سماع انبیاء الهی می‌باشد؛ زیرا سوال و پرسش در صورت عدم سماع، امری لغو است و امر به این کار نیز لغو است و از خداوند حکیم، هرگز امر لغو صادر نمی‌شود؛ در نتیجه، حتماً انبیاء الهی قدرت سماع را دارا می‌باشند.

﴿وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَمْ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾^۲

۵. تقدم نص بر تأویل

نص بر تأویل مقدم است و حکم بر اساس نص در یک مسئله، مقدم بر تأویل در آن مسئله است. از آنجایی که روایت قلیب بدر، نص در سماع موتی می‌باشد، تأویل در روایت، امری خطا و دلالت نص مقدم می‌شود. این تیمیه پس از نقل تأویل قتاده و عایشه بیان می‌دارد: روایت قلیب بدر نص صحیح می‌باشد و مقدم بر تأویل ایشان است. او می‌گوید:

قتاده گفته است: خداوند آنها را زنده نمود تا توبیخ، تحقیر، خشم، حسرت و پشیمانی را به آنها بشنواند. عایشه نیز این مطلب را تأویل نمود؛ همان گونه که ذکر شد و همانند موارد مشابه تأویل نموده است و نص صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله، مقدم بر تأویل اصحاب است.^۳

ابن حجر عسقلانی در فتح الباری با نقل کلام اسماعیلی تصریح می‌کند: هرچند عایشه فهم و ذکاوت خوبی داشته، ولی روایت فرد ثقه، جز با نصی همانند آنکه دلالت بر نسخ یا تخصیص و یا استحاله داشته باشد، رد نمی‌شود. عسقلانی می‌گوید:

۱. سوره اعراف، آیه ۹۳-۹۲-۹۱.

۲. سوره زخرف، آیه ۵۴.

۳. «قال قتادة أحياهم الله حتى سمعهم توبيخا وتصغيرا ونقمة وحسرة وتدبيرا وعائشة تأولت فيما ذكرت كما تأولت أمثال ذلك والنص الصحيح عن النبي مقدم على تأويل من تأول من أصحابه وغيره»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۴، ص ۲۹۸).

اسماعیلی گفته است: عایشه فهم و زیرکی و کثرت نقل روایت و خوض در مسائل پیچیده علمی بسیاری داشته است؛ ولی برای رد روایت فرد ثقه، فقط باید نصی همانند آن، که دلالت بر نسخ یا تخصیص یا تغییر کند، وجود داشته باشد.^۱

ابن کثیر دمشقی نیز، قول صحیح را کلام جمهور می‌داند و تأویلات بیان شده را خلاف قول جمهور می‌داند؛ علاوه بر این، او بیان می‌دارد که هیچ‌گونه تعارضی میان حدیث قلیب بدر و آیاتی که در مورد سماع موتی می‌باشد، وجود ندارد.^۲

محمد امین شنیطی در تفسیر خود، به همین استدلال اشاره می‌نماید و بیان می‌دارد که، تأویلات عایشه در بعضی از آیات قرآن، موجب رد روایات صحیح و صریح صحابه عادل نمی‌شود. او روایت قلیب بدر را، روایت فرد عادل می‌داند و بر این اساس، تأویل صورت گرفته را مردود می‌داند.^۳

۶. رجوع عایشه از تأویل

پاسخ دیگری که در رابطه این تأویل مطرح است، رجوع عایشه از نظر خود می‌باشد؛ زیرا بر اساس آنچه ابن حجر عسقلانی در فتح الباری نقل کرده، ابن‌إسحاق و أحمد، دو روایت از عایشه نقل کرده‌اند که سند یکی جید و دیگری حسن می‌باشد. این دو روایت، بیان‌گر رجوع عایشه از تأویل و نظر خود می‌باشد؛ دلیل آن نیز، اثبات روایات صحابه برای وی و عدم حضور او در آن واقعه است.

«أن في المغازي لابن إسحاق رواية يونس بن بكير يأسناد جيد عن عائشة مثل حديث أبي طلحة وفيه ما أنتم بأسمع لما أقول منهم وأخرجه أحمد يأسناد حسن فان

۱. «قال الإسماعيلي كان عند عائشة من الفهم والذكاء وكثرة الرواية والغوص على غوامض العلم ما لا مزيد عليه لكن لا سبيل إلى رد رواية الثقة إلا بنص مثله يدل على نسخه أو تخصيصة أو استحالتة»: (ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۷، ص ۳۰۴).

۲. «وهذا مما كانت عائشة رضي الله عنها تتأوله من الاحاديث، كما قد جمع ما كانت تتأوله من الاحاديث في جزء، وتعتقد أنه معارض لبعض الآيات. وهذا المقام مما كانت تعارض فيه قوله: "وما أنت بمسمع من في القبور" وليس هو بمعارض له، والصواب قول الجمهور من الصحابة ومن بعدهم، للاحاديث الدالة نصا على خلاف ما ذهب إليه رضي الله عنها وأرضاها»: (ابن کثیر، اسماعیل، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۵۰).

۳. «أن تأول عائشة رضي الله عنها بعض آيات القرآن، لا تردّ به روایات الصحابة العدل الصحيحة الصريحة عنه صلى الله عليه وسلم، ويتأكد، ذلك بثلاثة أمور: الأول: هو ما ذكرناه الآن من أن رواية العدل لا تردّ بالتأويل»: (شنیطی، محمد، أضواء البيان، ج ۶، ص ۱۲۵).

كان محفوظاً فكأنها رجعت عن الإنكار لما ثبت عندها من رواية هؤلاء الصحابة
لكونها لم تشهد القصة»^۱.

همچنین حمد بن ناصر تمیمی حنبلی و محمد امین شنیطی با نقل این مطلب ابن حجر،
احتمال رجوع عایشه را قوی و روایات مذکور را مقتضی رجوع عایشه از تأویل خود، به
روایات صحیحه در اثبات سماع موتی دانسته‌اند:

«... هو ما جاء عنها مما يقتضي رجوعها عن تأويلها، إلى الروايات الصحيحة...»

و احتمال رجوعها لما ذكر قوي، لأن ما يقتضي رجوعها ثبت بإسنادين»^۲.

این احتمال مطرح شده توسط ابن حجر نیز، کاملاً صحیح به نظر می‌رسد و میزان صدق آن،
با توجه به پذیرش دو عالم سنی بالا می‌باشد؛ علاوه بر آنچه گذشت، دو شاهد دیگر بر رجوع
عایشه وجود دارد. شاهد اول، روایتی است که ترمذی از عایشه نقل می‌کند و آن، صحبت
کردن عایشه با برادرش عبدالرحمن بعد مرگ او است. عایشه زمانی که بر سر قبر برادرش
حاضر می‌شد، با او صحبت می‌کرد.^۳ البانی نیز، این روایت را در تحقیق خود بر کتاب مشکاة
المصابیح صحیح دانسته^۴ و این نشان‌دهنده رجوع می‌باشد؛ زیرا اگر اعتقاد او بر عدم سماع
موتی می‌بود، تکلم او با برادرش بعد از مرگ و بر سر قبر او وجهی نداشت و قطعاً از این کار
امتناع می‌کرد. شاهد دوم، روایتی است که احمد بن حنبل از عایشه نقل نموده و در آن
روایت، عایشه بیان می‌دارد، مادامی که فقط پدر و همسر در خانه من دفن بودند، لباس خود
را در می‌آوردم؛ زیرا آنها بر من محرم بودند؛ ولی پس از آنکه عمر در کنار ابوبکر پدرم و رسول
خدا ﷺ همسرم دفن شد، حیا می‌کردم و لباس خود را در نمی‌آوردم و تمام بدن خود را
می‌پوشاندم.^۵ این روایت نیز، علم موتی به احوال این دنیا را تصدیق می‌کند.

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۷، ص ۳۰۴.

۲. «تمیمی حنبلی، حمد بن ناصر، الفواکه العذاب، ج ۶، ص ۲۰۰»: «شنیطی، محمد، أضواء البیان، ج ۶، ص ۱۳۵-۱۳۴».

۳. «حدثنا الحسين بن حريث حدثنا عيسى بن يونس عن بن جريج عن عبد الله بن أبي مليكة قال توفّي عبد الرحمن بن أبي بكر بحبشي قال فحمل إلى مكة فدُفِنَ فيها فلما قَدِمَتْ عَائِشَةُ أَنْتَ قَبْرَ عبد الرحمن بن أبي بكرِ فقالت ثُمَّ قالت والله لو حَضَرْتُكَ مَا دُفِنْتُ إِلَّا حَبَشِيَّةً مَثَّ وَلَوْ شِهدْتُكَ مَا رَزْتُكَ»: (ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۷۱).

۴. تبریزی، محمد، مشکاة المصابیح، ج ۱، ص ۵۳۸.

۵. «حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا حماد بن أسامة قال أنا هشام عن أبيه عن عائشة قالت كنت أدخل بيتي الذي دُفِنَ فيه رسول الله ﷺ وأبي فاضع ثوبي فأقول إنما هو زوجي وأبي فلما دُفِنَ عُمَرُ مَعَهُمْ فوالله ما دَخَلْتُ إِلَّا وَأَنَا مَشْدُودَةٌ عَلَيَّ ثِيَابِي خِيَاءٌ من عُمَرُ»: (ابن حنبل شیبانی، احمد، المسند، ج ۶، ص ۲۰۲).

نتیجه

روایت قلیب بدر، نص در سماع موتی و همواره از دلایل اصلی قائلین به سماع موتی بوده است. مسئله سماع موتی، متشکل از دو رکن موت و سماع می‌باشد؛ لذا کسانی که قصد تأویل روایت را دارند، باید یکی از این دو رکن را تأویل نمایند. قتاده با انکار موت و بیان حیات، رکن اول را مورد تأویل قرار داده است. عایشه با انکار سماع و تأویل آن به علم، رکن دوم را تأویل کرده است؛ اما این دو تأویل بر اساس دلایل مختلف مردود است. دلایل مردود بودن نیز عبارت‌اند از:

۱. نص بر تأویل مقدم است و روایت قلیب بدر، نص در سماع موتی است و تأویل در روایت، امری خطا و دلالت نص، مقدم است.
۲. موت عدم محض و فناء صرف نیست؛ بلکه موت تبدیل حال و انتقال از خانه دنیا به خانه آخرت است و روح، شنوا، هوشیار، عالم و تاثیرپذیر است.
۳. سماع دارای اقسام مختلفی مانند سماع با گوش و سماع با قلب یا روح و سماع همراه با قبول و تبعیت می‌باشد. سماع نفی شده در آیه ۸۰ سوره نمل که توسط عایشه مورد استدلال برای تأویل حدیث قلیب بدر قرار گرفت، سماع به معنای قبول و تبعیت است. این آیه، هرگز نافی سماع گوش‌ها و یا سماع قلب و روح نمی‌باشد.
۴. علم اموات مساوی سماع آنها، بلکه برتر و بالاتر است و علم، دافع و رافع سماع آنها نمی‌باشد. هر کس علم برای او ثابت شود، سماع نیز برای او ثابت خواهد بود.
۵. به اذعان و اعتراف علمای متعدد تفسیر در آیه مذکور، تشبیه کفار به اموات وجود دارد و این تشبیه، رساننده آن است که استفاده عدم سماع موتی از آیه، خطا و اشتباه بوده و اصلاً آیه مذکور، درصدد بیان آن نمی‌باشد؛ زیرا لازم است وجه شبهه در دو طرف تشبیه، یعنی کفار و اموات وجود داشته باشد؛ ولی با عنایت به وجود سماع ظاهری در کفار، به‌طور مسلم روشن می‌شود که «عدم سماع ظاهری» نمی‌تواند وجه شبهه مورد نظر در آیه باشد؛ لذا وجه شبهه منحصر اعدم انتفاع و اجابت کلام پیامبر ﷺ است که در مشبه و مشبه‌به موجود می‌باشد.

۶. آیات دیگری در قرآن وجود دارد که بیان‌گر سماع موتی می‌باشد. تفسیر این آیه به نحوی که نفی سماع موتی نماید تفسیر و تأویلی است که مخالف دیگر آیات قرآن بوده و مردود می‌باشد.

۷. ادله‌ای وجود دارد که بر اساس آن ثابت می‌شود، عایشه از تأویل خود رجوع کرده و روایات صحیحیه توسط صحابه‌ای که در جریان جنگ بدر حضور داشته‌اند را، پذیرفته است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. مزى، يوسف بن زكى، **تهذيب الكمال**، محقق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۹۸۰م.
۳. بخارى، محمد، **صحيح بخارى**، محقق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، چاپ سوم، ۱۹۸۷م.
۴. ابن حنبل شيبانى، احمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، مصر: مؤسسة قرطبة، بی تا.
۵. نیشابورى، مسلم، **صحيح مسلم**، محقق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۶. نووى، محى الدين بن شرف، **تهذيب الأسماء واللغات**، محقق: مكتب البحوث والدراسات، بيروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۹۹۶م.
۷. ابن تیمیه حرانى، أحمد بن عبدالحلیم، **کتب ورسائل وفتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية**، محقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي التجدي، عربستان: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، بی تا.
۸. ابن حجر عسقلانى، أحمد بن على، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، محقق: محب الدين الخطيب، بيروت: دارالمعرفة، بی تا.
۹. شنقى، محمد امين، **أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن**، محقق: مكتب البحوث والدراسات، بيروت: دارالفکر للطباعة والنشر، ۱۴۱۵ق.
۱۰. ابن عربى، محمد بن عبدالله، **أحكام القرآن**، محقق: محمد عبدالقادر عطا، لبنان: دارالفکر للطباعة والنشر، بی تا.
۱۱. سهیلی، عبدالرحمن، **الروض الانف**، بی جا: الجامع الكبير، بی تا.
۱۲. ابن قیم، محمد بن أبى بكر، **مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين**، محقق: محمد حامد الفقى، بيروت: دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۳۹۳ق.
۱۳. بیهقی، احمد بن حسین، **دلائل النبوة**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۴. تمیمی حنبلی، حمد بن ناصر، **الفواکه العذاب في الرد على من لم يحكم السنة والكتاب**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۵. شوکانی، محمد بن على، **فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير**، بيروت: دار الفکر، بی تا.
۱۶. طبرى، محمد بن جرير، **جامع البيان عن تأويل القرآن**، بيروت: دارالفکر، ۱۴۰۵ق.

۱۷. سیوطی، عبدالرحمن، **الدر المنثور**، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۳م.
۱۸. ابن عاشور، محمد، **التحریر والتنویر**، تونس: دارسحنون للنشر والتوزیع، ۱۹۹۷م.
۱۹. ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمر، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۲۰. مراغی، احمد مصطفی، **تفسیر المراغی**، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۱. ابن جوزی، عبدالرحمن، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، بیروت: المکتب الإسلامی، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۲۲. بغوی، حسین، **تفسیر البغوی**، محقق: خالد عبدالرحمن، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۲۳. سمرقندی، نصر بن محمد، **تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم**، محقق: محمود مطرحی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۴. تبریزی، محمد بن عبدالله، **مشکاة المصابیح**، تحقیق: ناصرالدین الألبانی، بیروت: المکتب الإسلامی، چاپ سوم، ۱۹۸۵م.
۲۵. ترمذی، محمد بن عیسی، **الجامع الصحیح سنن الترمذی**، محقق: أحمد محمد شاکر وآخرون، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۶. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، **الروح**، بیروت: دارالکتاب العلمیه، بی تا.

